

مراحل شاخص مشاوره مسیحی
مرحله دوم: گشایش
فصل نهم

**Critical Stages of
Biblical Counseling**

نویسنده: جی آدامز
مترجم: شاهرخ صفوی

پیشگفتار مترجم

جزوه ای که در دست دارید، ترجمه کتاب "مراحل شاخص مشاوره مسیحی" است. این کتاب شامل بیش از سی فصل می باشد و انتشار تمام کتاب بصورت یک فایل اینترنت خردمندانه نیست. به ناچار فصل های این کتاب بصورت جداگانه انتشار یافته اند. دعای من این است که ایمانداران فارسی زبان از طریق این کتاب، آشنائی بیشتری از مراحل عملی اجرای کلام خدا بدست آورند. شخصی که به مشاور مسیحی رجوع می کند در این کتاب "متقاضی" نامیده شده، و شخص مشاور نیز "مشاور" نامیده شده است. شاهرخ صفوی

فهرست

مقدمه

مرحله اول آغاز کار

مرحله دوم گشایش

مرحله سوم اهداف پایانی

مرحله دوم

فصل نهم

مسئله دل

در فصل قبل از اهمیتی که انجام کار پس از گشایش دارد، صحبت کردم. حال می خواهم راجع به انگیزه ای که باعث انجام کار می شود، صحبت کنم. منظورم این است که کافی نیست کار خدا را، ظاهراً به خاطر آنکه خدا را خوشنود خواهد کرد، انجام داد؛ همیشه لازم است روحیه ای که از دل سرچشمه می گیرد پشتوانه کار باشد. در غیر اینصورت، آن کاری نیست که خدا می خواهد انجام بگیرد. مثالی در این زمینه از کلام خدا در نظر بگیرید:

لوقا ۱۸

- ۱۸: یکی از رئیسان از او پرسید: «استاد نیکو، چه کنم تا وارث حیات جاویدان شوم؟»
۱۹: عیسی پاسخ داد: «چرا مرا نیکو می خوانی؟ هیچ کس نیکو نیست جز خدا فقط.»
۲۰: احکام را می دانی: زنا مکن، قتل مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، پدر و مادر خود را گرامی دار.»
۲۱: گفت: «همه اینها را از کودکی به جا آورده ام.»
۲۲: عیسی چون این را شنید، گفت: «هنوز یک چیز کم داری؛ آنچه داری بفروش و بهایش را میان تنگدستان تقسیم کن، که در آسمان گنج خواهی داشت. آنگاه بیا و از من پیروی کن.»
۲۳: آن مرد چون این را شنید، اندوهگین شد، زیرا ثروت بسیار داشت.
۲۴: عیسی به او نگاه کرد و گفت: «چه دشوار است راه یافتن ثروتمندان به پادشاهی خدا!»
۲۵: گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از راهیابی شخص ثروتمند به پادشاهی خدا.»

نکات مهمی در این آیات به چشم می خورند که با موضوعی که راجع به آن صحبت می کنیم رابطه مستقیمی دارند:

۱. شخص ثروتمند ظاهراً احکام خدا را بجا آورده بود (۲۱). لازم نیست شک در این مورد داشته باشیم. عیسی مسیح این ادعای او را رد نکرد.
۲. او فکر می کرد عیسی مسیح استاد نیکو است، و او را چنین خطاب کرد (۱۸).
۳. عیسی مسیح این عنوان برای خود را رد کرد. چرا؟ مگر آنگونه نبود؟ بله، اما خواهیم دید چرا آن را رد کرد.
۴. عیسی گفت که تنها خدا "نیکو" است (۱۹).
۵. عیسی مسیح گفت که این شخص تنها یک چیز را کم داشت (۲۲). آن چه بود؟ نشانه ای که از آن داریم قبول نکردن تکالیف خانگی بود که عیسی مسیح به او داده بود.
۶. این تکالیف شامل: اول، فروش تمام آنچه بدست آورده بود و بخشیدن آن به فقرا؛ دوم، پیروی از عیسی مسیح.
۷. مرد ثروتمند از آنچه عیسی مسیح از او خواسته بود اندوهگین شد (۲۳).

حال ببینیم از این اطلاعات چه بدست می آوریم. ابتدا به کلمه نیکو توجه کنید. چرا عیسی مسیح این برداشت مرد ثروتمند را قبول نکرد؟ چون برداشتش صحیح نبود. و می بینیم که عیسی مسیح

برداشت او را اصلاح کرد (۱۹). این مرد فکر می کرد ظاهراً مطابق شریعت زندگی کردن نیکو است. وقتی این واژه را برای عیسی مسیح بکار برد، فکر می کرد او نیز مانند خود نیکو است. عیسی مسیح را در رده خود معرفی کرده بود! او نمی دانست که عیسی مسیح خداوند است و تنها انسان کاملاً روحانی، توانائی انجام شریعت خدا را در این دنیای گناه آلود دارد (۱).

آنچه این مرد کم داشت این بود که احکام را در دل خود نگاه نداشته بود. ممکن است مرتکب قتل نشده بود، اما خشم و تنفر را به دل گرفته بود؛ و اگر زنا نکرده بود، در دل مرتکب آن شده بود. او محبتی که لازمه این دو بود را در دل نداشت. این دو حکم مربوط به محبت به خدا و همسایه خویش بود. عیسی مسیح گفت که تمام احکام خدا بر این دو حکم استوار می باشند.

به چه دلیل می گوئیم محبت درونی است که این شخص کمبود آن را داشت؟ چون این دقیقاً آن رفتاری بود که از خود نشان داده بود. او محبتش را نه به خدا، و نه به همسایگانش نشان می داد. این دو تکالیفی که عیسی مسیح داده بود، چنان طرح ریزی شده بودند تا کمبود محبت او را افشا کنند. بخشیدن تمام ثروتش به فقرا، و در فقر دنبال عیسی مسیح رفتن، جزء برنامه اش نبود، حتی اگر "عمر جاودان" را بدست می آورد. البته منظور این نیست که این "اعمال" باعث دریافت عمر جاودان می گردند، ولی نشان می دهند که در دل شخص گرایش حقیقی نسبت به انجام خواست خدا وجود دارد یا ندارد. گرایشی که از نجات سرچشمه می گیرد.

نتیجتاً باید به متقاضیانی که فکر می کنند خدا را با انجام تکالیف خانگی خوشنود خواهند ساخت، تذکر لازم را داد، که دل خود را بیازمایند و مطمئن بشوند که دلشان رضایت انجام آن ها را نیز دارد. اگر خواست دل، شامل انجام کار نباشد، به خدا نخواهد رسید. فریسیان آنگونه عمل می کردند. عیسی مسیح گفت که مرد فریسی بیرون جام را تمیز می کند، در حالی که درون آن پر از فساد است. فریسیان در کمال خود خواهی می خواستند با این کارهای ظاهری، مقبول خدا واقع شوند. در خلاصه، باید راستی، محبت، ایمان، و حقیقت درونی نیز شامل انجام خواست خدا باشد.

بسیاری مرا پیرو مکتب رفتار گرائی معرفی کرده اند، چون در بعضی از نوشته هایم بقدر کافی موضوع مورد بحث را شرح نداده ام. اشتباهم این بود که نباید انتظار داشتم، در جایی که صحبت از کلام خدا و "انجام کار" کرده ام، خواننده متوجه شده که منظورم انجام کارهایی است که خدا می خواهد. کارهایی که انگیزه و محرکشان ایمان به خدا و محبت به اوست. اما کسانی بودند که متوجه نشدند. من در اینجا اعلام می کنم: اعمالی که پطرس و من صحبت از آن می کنیم، اعمالی است که نه تنها احکام خدا را ظاهراً بجای می آورند، بلکه با دل شخصی که انجام می رساند هماهنگی دارند. خدا می خواهد کارهایش با دل و جان، هر دو، انجام بگیرند. آن شخص ثروتمند دلش با حرف هایش یکی نبود. این را از رفتارش در مقابل تکلیف خانگی که عیسی به او داده بود، می بینیم.

همانطور متقاضی که دلش با خدا و دیگران نیست، نخواهد توانست آنچه رضایت خدا را جلب می نماید، انجام دهد (۲). او نیز ممکن است از آنچه خدا از او انتظار دارد پریشان حال شود. شما به هیچ وجه نمی توانید آنچه دیگران در دل دارند را شناسائی کنید. اما، می توانید دو کار را انجام دهید تا متقاضی خود بفهمد آنچه در دل دارد چیست. اول، باید تذکر بدهید که فرمان اطاعت از فرمایشات خدا باید از دل صادر گردد:

رومیان ۶

۱۷: اما خدا را شکر که هر چند بیشتر بندگان گناه بودید، لیکن به تمامی دل مطیع آن تعلیم گشتید که بدان سپرده شدید.

شما باید توجه او را معطوف به امکانی که وسوسه توکل ظاهری به کلام خدا پدید می آورد بکنید، و آنچه عیسی مسیح در این رابطه به فریسیان گفت (متی ۲۳) را برایش بخوانید. دوم، می توانید تکالیفی را به متقاضی بدهید که او را با حقیقت درونی خود، بگونه ای که مسیح با شخص ثروتمند کرد، آشنا سازد. این تکلیف چه شکلی دارد؟ به مثال زیر توجه کنید: متقاضی شما می خواهد از عادتی که به دیدن فیلم های لختی در تلویزیون و اینترنت دارد، آزاد شود. به او بگوئید، اگر حقیقتاً جدی است، تلویزیون و کامپیوترش را بفروشد و پول آن را به کلیسا بدهد. سپس هنگامی که به خانه برگشت، به او تلفن بزنید و از او بخواهید وقتی را که صرف دیدن لختی ها میکرد را حال، صرف مطالعه کلام خدا کند. اگر حقیقتاً دلش آنجا نباشد، غیر ممکن است دست به چنین کار ها بزند. یقیناً اعتراض خواهد کرد. البته شما نمی توانید او را مجبور به انجام آن کنید (گوئی فرمانی است از جانب خدا)، اما او و شما هر دو می توانید برداشتی از صمیمیتی که دارد را به این وسیله بدست آورید.

انسان از کجا می تواند بداند در دلش چه می گذرد! البته درست است که در دنیای آشفته و گناه الودی که زندگی می کنیم، انسان امکان گول زدن و فریب کاری بسیاری را بدست آورده و ما ممکن است با مشکل بزرگی در این رابطه مواجه بشویم. اما، تکلیفی که به او می دهید (یا خود به این منظور تدبیر و تهیه می کند) می تواند کمک کند. ولی بطوری که قبلاً در خصوص برداشتی که از لوقا ۱۸ داشتیم گفتیم، باید به او تذکر نیز بدهید، که امکان انجام تکالیف به دلیلی جز آنچه مربوط به آن می باشد وجود دارد، و اگر به دلیلی جز آنچه خواست خدا بوده انجام گردد، منظور اصلی آن از میان می رود. منظور تکلیف داده شده این است که آنچه در دل دارد را افشا کند (بعنوان مثال، محبتی که نسبت به شخص بخصوصی دارد را می خواهد بسنجد). آنچه آن مرد ثروتمند نیاز به آن داشت، محبت به خدا و دیگران بود. سعی کنید کمبود آن را بوسیله تکالیفی که به این منظور تدبیر داده اید در متقاضیان خود بکار برید.

خوب است که انسان وجدانش از لحاظ آنکه دلش با خدا است، اطمینان حاصل کند. اما اگر متقاضی شما فکر می کند در کاری که باید انجام بدهد، محبت به خدا و دیگران را دارد، اما با این وجود خیالش (وجدانش) آرام نیست، تنها تا اندازه ای می تواند پیش روی کند. لازم است تا جایی که طول بکشد، کوشش کند تا در دلش، دلیل ناراحتی وجدانش را پیدا کند. اما در صورتی که این شک یا تحریکات وجدانی او، پس از تمام این بررسی ها به جواب نرسید، خدا است که منظور خاص خود را دارد و او باید آن را در دست خدا رها کرده و به کاری که خدا پیش رویش گذاشته عمل نماید:

اول یوحنا ۳

۱۹: از این جا خواهیم دانست که به حق تعلق داریم، و خواهیم توانست دل خود را در حضور خدا مطمئن سازیم،

۲۰: یعنی هر گاه دلمان ما را محکوم کند. زیرا خدا بزرگتر از دلهای ما است و از همه چیز آگاه است.

۲۱: ای عزیزان، اگر دل ما، ما را محکوم نکند، در حضور خدا اطمینان داریم

او نباید بگذارد چیزی جلوی کار خدا را بگیرد:

یوحنا ۱۳

۷: عیسی پاسخ داد: «اکنون از درک آنچه می‌کنم ناتوانی، اما بعد خواهی فهمید.»

البته راه سومی نیز برای شناخت دل وجود دارد، اما باید با احتیاط زیاد آن را بکار برد:

دوم قرن‌تیان ۸

۸: این را به شما حکم نمی‌کنم، بلکه می‌خواهم خلوص محبتتان را در قیاس با شور و حرارت دیگران بیازمایم.

مقایسات میان مردم (بغیر از سنجش اعمالی که محبت را نشان می‌دهند) بسیار خطرناک می‌باشند. خدا در هر کس بطور خاص عمل می‌کند. ما باید خود را با آنکه قبلاً بوده ایم بسنجیم. اما در این خصوص، پولس نشان می‌دهد که مقایسه مقدار محبتی که اشخاص بهم ابراز می‌کنند، نه تنها خلوص نیتشان را به خدا نشان می‌دهد، بلکه می‌تواند مشوقی برای محبت بیشتر نیز باشد. به هر صورت، تا جایی که پای بر قلمرو خدا نگذاشته اید (بیاد داشته باشید که او دانای کامل می‌باشد)، باید آنچه می‌توانید را بکار ببرید تا اطمینان یابید که متقاضی شما با دل عمل می‌کند. دل متقاضی باید با دست و پا و زبانش همه‌هنگ باشد. این را ما در عیسی مسیح دیده ایم. و حال از ما است که روزانه در شباهت او قدم برداشته و مورد استفاده او قرار بگیریم، تا روزگاری که در مقابلش قرار گرفته و شباهت کامل او را بدست می‌آوریم.

فهرست زیر نویس های فصل نهم

(۱) رومیان ۳: ۱۰ و ۳: ۲۳.

(۲) در بعضی از محافل، دل نشانهٔ احساس و عواطف است (”من تو را با تمام دل دوست می دارم“). ما میان عقل (افکار) و دل (احساسات) فرق می گذاریم. اما کلام خدا هر دو را یکی می شمارد:

عبرانیان ۴

۱۲: زیرا کلام خدا زنده و مؤثر است و بُرنده تر از هر شمشیر دو دم، و چنان نافذ که نفس و روح، و مفاصل و مغزِ استخوان را نیز جدا می کند، و سنجشگر افکار و نیتهای دل است.

و در اول سموئیل می خوانیم:

اول سموئیل ۱۶

۷: اما خداوند به سموئیل گفت: به چهره اش و بلندی قامتش نظر منما زیرا او را رد کرده ام، چونکه خداوند مثل انسان نمی نگرد، زیرا که انسان به ظاهر می نگرد و خداوند به دل می نگرد.

منظورش آنچه پطرس گفته می باشد:

اول پطرس ۳

۴: بلکه در آن انسان باطنی باشد که آراسته به زیباییِ ناپژمردنیِ روحی ملایم و آرام است، که در نظر خدا بس گرانبهاست.

منظور آن شخص درونی واقعی است، نه آن شخصی که به دیگران معرفی می کنیم. این شامل وجدان، و استدلالی (و هرف های دیگری که با خود میزنیم) است که در باطن می گذرد. آن قسمتی از شما است که بر درون در خفا است و تنها خدا بخوبی می شناسد. دیگران می توانند نگاهی به آنچه در دل دارید را از طریق آنچه از لبان شما صادر می شود و تبدیل به عمل می گردد بدست بی آورند:

امثال ۴

۲۳: دل خویش را با مراقبتِ تمام پاس بدار، زیرا سرچشمهٔ امور حیاتی است.

اما همه می دانیم که این گونه قضاوت ها (تنها قضاوتی که اختیار آن به ما داده شده) همیشه تقریبی است، و کامل نخواهد بود.